# نکاتی از
# تاریخ سیاسی اسلام

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی ( ره )

بسم الله الرحمن الرحیم

# نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره )

ناشر چاپی:

موسسه الارسول اکرم (ص)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام

## مشخصات کتاب

مولف : آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی(ره)
ناشر : موسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه وآله

## پیشگفتار

پیشگفتار : هنگامی که تاریکی‌ها رخت بر بسته و صبح صادق با دمیدن و گسترش زیبایش نمایان و نوید طلوع و تلألؤ خورشید زرّین را بر پهنه گیتی می‌دهد، و زمانی که توده‌های سیاه ابری از چهره نقره‌ای ماه زدوده می‌شود همه در می‌یابند که تاریکی شب، و تاخت و تاز ابرهای سیاه همیشگی نیست. اما خورشید هزاران هزار سال نورانی بوده و هنوز هم درخشندگی دارد، و ماه همیشه در پس توده‌های ابر دوباره لبخند می‌زند، و با فروغ سیمین خود باز می‌درخشد، و همگان را بهره‌مند می‌سازد. پیامبر بزرگ اسلام (ص) در روزهای واپسین حیاتش، دو بار سنگین و گرانبها بجای گذاشت، بسان خورشید و ماهی بر افق گسترده و دامنه‌دار انسانی، و فرمود: (من بزودی از میان شما می‌روم و کتاب خدا (قرآن) و عترتم (اهل بیت) را در میان شما به جای می‌گذارم تا زمانی که به این دو ریسمان الهی چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد). متأسفانه با پایان یافتن عمر مبارک رسول خدا (ص) جهان رو به تاریکی گذاشت، همه چیز تیره و تار شد، و تاریکیهای سیاه جاهلیّت خرامان، خرامان با غروب حضرت محمد(ص) می‌خزید و همه جا را می‌پوشانید، دنیا می‌رفت که دوباره در ظلمات استبداد و غرائز بشری گمراه شود، امیدهای سعادت انسانی بمانند شکوفه‌های نوشکفته بهار، در اثر رگبار و تندبادهای ظلم و ستم به دنبال هم فرو می‌ریخت و همگان می‌پنداشتند که سفره گسترده اسلام برچیده می‌شود و یا به مانند مکاتب آسمانی دیگر تبدیل به یک آئین تشریفاتی خواهد شد. امّا آن تاریکیها ناپایدار و موقّت بود، قرآن مجید نور می‌فشاند، و علی رغم توطئه‌ها و نیرنگها این کتاب آسمانی همچنان منزّه و دست نخورده، با برنامه‌هائی حیاتبخش برای بشریّت باقی ماند و از طرفی خورشید فروزانی همانند علی بن ابی‌طالب(ع) پس از پیامبر (ص) باقی ماند، او مفسّر کبیر قرآن، بلکه قرآن ناطق بود، همچنانکه خودش فرمود. قرآن، آئین تدوین یافته الهی برای مکتب اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) رهبر اسلام و عامل به قرآن بود، نمی‌توان گفت: کتاب خدا ما را بس است، کتاب الهی بدون کارشناس آن، یعنی: اسلام بدون کارشناس و بدون روحانی، و اسلام منهای روحانیت هم مساوی با اسلام منهای اسلام است، این شعار اسلام منهای روحانیت را نخست منافقین، و سپس استعمارگران انگلیسی نوشته، و مزدورانشان سر دادند. درباره (ژرژ گلادستون) یکی از نخست‌وزیران پیشین انگلستان آمده که روزی اعضای کابینه‌اش را گرد آورد، و در میان آنان میزی قرار داد، روی آن میز یک نسخه قرآن گذاشت و اطراف آن را فرش کرد، آنگاه به وزرای خود گفت: کدامیک از شما می‌تواند بدون پای نهادن روی این فرشها به میز نزدیک شود، و قرآن را پاره پاره کند؟ هیچیک از وزیران کاری از پیش نبرد، او در حالی که پوزخند شرارت‌باری بر صورت چین خورده‌اش نقش می‌بست، خودش نزدیک آمد، و آن فرشها را به آرامی برچید، آنگاه قرآن را برداشت و بدان جسارت کرد. و هنگامی که از انگیزه این اقدامش پرسیدند؟! گفت: این میز بسان کعبه مسلمین است، که قرآن همیشه روی آن قرار دارد، و این فرشها حکم روحانیین و علماء اسلام را دارند، آنان تا زمانی که اطراف کعبه و اطراف قرآن باشند، ما نمی‌توانیم تعالیم اسلام و قرآن را برچینیم، ما نخست باید به آرامی روحانیون را نابود و از اسلام جدا سازیم، تا به هدف و مقصودمان نائل آییم. و علت خشم آنان از روحانیون در واقع همین بود، که روحانیون دژ محکمی برای مکتب مقدس اسلام‌اند. انگلیسها در واقعه رژی (نهضت تنباکو) و در انقلاب سال (۱۹۲۰) مسیحی در عراق، دو شکست سخت از روحانیت خوردند، در واقعه اوّل مرحوم میرزای بزرگ

سید محمد حسن شیرازی، و در واقعه دوم مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی که هردو از مراجع تقلید بنام مسلمین بودند و انگلیسها را از ایران و عراق، بـا ذلّت بیرون رانـده و شـکست دادنـد. به هر حـال سـخن در این باره است که راه نجات و سعادت انسانها پس از پیامبر (ص) پیروی از قرآن و عترت او است، چون این دو بار گرانبها برغم تاریکیها و ابرهای تیره‌ای که روزگاری چند به ظاهر مانع از گسترش و پرتو افکنی شان شـد، مجدداً بر افق پهنـاور بشـریت بـا نورافشـانی بیشتری طلوع کرده و جاودان خواهنـد مانـد. آری، غاصبین مقام امامت، بنی امیه، بنی عباس، عثمانیان و دیگر ستمگران چند روزی تاخت و تاز کردند، ائمه معصوم اسلام (ع) را شهید ساختنـد، ولی جز ننگ ابـدی چه عارضـشان شد؟ امامان با شـهادتشان از بین نرفته‌اند، بلکه همیشه مشعلهای فروزان و تابناکی برای هـدایت گمراهـان و ارشـاد بشـریّت بـاقی مانده‌انـد، و امروز همگان دریافته‌انـد که نه تنها آن خونریزیها، کشـتارها و دیگر سـتمهای طاغوتیان همیشـگی نبوده، بلکه تمامیشان به دست فراموشـی سپرده شده‌انـد، و هر طاغوتی با مرگ خویش بسان مرداری در مرداب تاریـخ فرو می‌رود، و مورد لعنت و نفرین جـامعه انسانی قرار می گیرد. لکن قرآن و اهل‌بیت پیامبر (ع) نه تنها کهنه نشـده، بلکه روز به روز بر عظمت و مقامشان نیز افزوده می گردد تا جایی که مسـلمین در پرتو این دو مشـعل نورانی می‌روند تا از ضـیافت و میهمانی تمدّن شـرق و غرب به سازندگی تمدّن اسلامی و انسانی پرداخته، و وارثان و حاکمان جهان گردند انشاءالله. باید بدانیم که یکی از عوامل مهم سازندگی تمدّن در پرتو اسلام همانا آگاهی مسلمین و شناخت آنان از اسلام به عنوان یک مکتب گسترده و شامل تمام مسائل حیاتی جهت سـعادت و رفاه انسان است، این آگاه سازی توده‌ای مردم راههای متعدّدی دارد، که شاید یکی از مهمترین آنها نویسـندگی، چـاپ و پخش کتـاب در تیراژهای بسـیار زیاد، و در سـطوح مختلف باشـد. کتاب حاضـر ترجمه یکی از صـدها کتاب نگارش یافته به دست توانای حضـرت آیت‌الله مجاهد سید محمد حسینی شیرازی پیرامون نکاتی از جهانبینی سیاسی در اسلام است، که برای همگـان مفیـد و سودمنـد می‌باشـد این کتـاب بـا وجودی که مختصـر و با سـبکی بسـیار ساده تـدوین یافته، لکن بخشـی از مهمترین مشـکلات تاریخ اسـلامی را بررسـی و حل می‌نماید و کوتاه سـخن اینکه در حجم کوچک، امّا در معانی و دانسـتنی‌هایش بزرگ و عمیق است. امیـدواریم که این خـدمت نـاچیز مورد رضای حضـرت ولی عصـر امام زمان (ارواحنـاه فـداه) و گامی در آگاه سازی و شـناخت مردم از اسـلام قرار گرفته، تا به خواست خدا بزودی عزّت و شوکت مسـلمین باز گردد (و ما توفیقی الاّ بالله). قم ـ محمّد باقر فالی ۱ صفر/۱۴۰۳

## قسمت اول

قسمت اول : بسم الله الرّحمن الرّحیم شکّی نیست که دین مقدّس اسلام نیروئی در قلوب مسلمین ایجاد کرده، حال این نیروئی را که از روش پیامبر اسـلام و ائمه طاهرین(ع) و به خصوص حرارتی را که از قیام امام حسـین(ع) در قلوب پدید آمده، چگونه می‌توان به نیروی خلّاق عملی تبـدیل ساخت، که دو نتیجه مهم ذیل را بدهـد: ۱ ـ تغییر مسـلمین از واقعیّت نابسامان فعلی و تشکیل یک دولت هزار میلیونی، که در آن قوانین اصیل اسلامی باز گشته، و در پرتو آن مسلمین در سعادت و رفاه بسر برند. ۲ ـ نجات دیگر انسانهای غیر مسـلمان مستضـعف در سراسر جهان از تاریکیهای جهل و ناآگاهی به سوی نور، تا دیگر تحت استعمار و استثمار واقع نشوند، و بتوان طوری قوانین مترقّی اسـلام را بیان و گسترش داد تا حتّی غیر مسـلمین هم جهت نورانیّت و سـعادت خود اگرچه تا حدودی از آنهـا پیروی کننـد، چنـان که اسـلام در نخستین روزهـای طلوع و پیدایشـش همگـان و حتی کفّـار را نورانی ساخت و همان کفّار تا حدودی نیز از آزادی نظام، نظافت و بهداشت، شوری، عدالت اجتماعی، اخلاق اسـلام و دیگر قوانین آن اسـتفاده کردند. تا این که دنیا به سوی صـنعت گام برداشـته و کم‌کم به این پیشـرفت و تمـدّنی رسـید که اکنون مشاهـده می کنیم. و خلاصه چگونه می‌توانیم نیروی معنوی را، جهت نجات مسلمین و غیر مسلمین ولو در حد امکان تبدیل به نیروئی خارجی کنیم؟ پاسخ: تحقّق این هدف با دو شرط امکان‌پـذیر است: اوّلاًـ شـناسائی اسـلام و رهبران آن برای جهانیـان به طوری که مواضع و اهـداف و راهی که راهبران اسـلام

برای علاج مشکلات زندگی آورده و قوانین الهی که برای بشر مقرّر شده بیان گردد، به نحوی که هیچ گونه ابهامی در کار نباشد، قرآن مجید هم می‌فرماید: (استجیبوالله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم) یعنی: فرمان خدا و پیامبر را اجابت کنید زمانی که شما را دعوت می‌کنند به آنچه سبب زندگی شرافتمندانه شما می‌گردد. ثانیاً: ایجاد یک نیروی اسلامی در سطح جهان که تحقّق این دو هدف را کفایت کند: نهضت مسلمین و نجات غیر مسلمین در حد ممکن. امّا شرط اوّل: که عبارت است از اولاً شناسائی رهبران اسلام و ثانیاً شناسائی مکتب اسلام به عنوان بهترین نظام زندگی، در بیان آن نکاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. درباره رهبران اسلامی نوعی از ابهام پیرامون موقعیتها و مواضع آنان پدید آمده، مثلاً در باره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) این سؤالات می‌شود که: الف ـ چرا پیامبر اسلام (ص) در میان مسلمین خوب را از بد معرّفی نکرده حال آنکه تمامشان را می‌شناخت؟ تا دیگران مشکلاتی که پس از درگذشت آن بزرگوار پیش آمد بروز نکند. ب ـ چرا حضرت علی(ع) پس از پیامبر نتوانست حکومت مستقلی تشکیل دهد؟ ج ـ و چرا هنگامی که حکومت به آنان رسید آن مشکلات پدید آمد، تا جائی که او را در محراب کشتند، و پیوسته با غم و اندوه به مردم می‌گفت: شما دلم را خون کردید؟ و چرا اوامر امیرالمؤمنین (ع) را در زمینه جهاد اطاعت نمی‌کردند، با وجودی که در حال حاضر ارتشها به مجرد اشاره رئیس دولت حرمت می‌کنند؟ آیا حضرت علی(ع) حتی در حدود رئیس یک دولت فعلی هم سیاست نمی‌دانست؟

## قسمت دوم

قسمت دوم : د ـ و اگر حضرت علی(ع) می‌دانست که ابن ملجم قاتل اوست، پس چرا خودش را محافظت نکرد، لااقل به همین مقدار که آن شب برای نماز خارج نمی‌گشت، یا اینکه چند مرد مسلّح همراه خود می‌آورد تا نقشه ترور آن حضرت را نا موفّق سازند؟ آیا این موارد در اثر ضعف مدیریت و سیاست بود؟ یا به جهت بی‌لیاقتی مردم؟ و یا به این جهت بود که اجرای اسلام اصیل و واقعی ملایم و موافق با حکومت نیست؟ بنا بر این آیا علی(ع) ضعف مدیریت داشته؟ یا اینکه بشر امروز لیاقتی بیش از بشر آن روز دارد؟ و یا اینکه اسلام اصیل و واقعی را نمی‌توان پیاده کرد که بالأخره گفته شود اسلام قابل اجرا نیست؟ هـ ـ وانگهی آیا امام حسن مجتبی(ع) از نظر مدیریّت و سیاست ضعیفتر از معاویه بود؟ اگر نبود پس چرا به حکومت نرسید؟ چرا صلح کرد و در برابر معاویه کوتاه آمد؟ حال آنکه امام حسین(ع) با یزید از در مبارزه و ستیز در آمده و شمشیر را بر صلح و قبول ذلّت ترجیح داد. و ـ آیا سیاست و مدیریّت امام حسین(ع) ضعیفتر از یک حکومت انقلابی معاصر بود که زیاد مشاهده کرده‌ایم حکومتهای انقلابی توانسته‌اند به حکومت برسند؟ و آیا سیاست آن امام معصوم کمتر از افرادی مانند مختار بود، که در همان کوفه‌ای که مقصد امام حسین (ع) بود توانست به حکومت برسد؟ ز ـ حال درباره دیگر امامان معصوم (ع) این سؤال در اذهان خطور می‌کند که چرا هیچکدام بعد از امام حسین(ع) قیام مسلّحانه نکردند؟ آیا از نظر سیاسی ضعیفتر از بنی العباس بودند؟ که بنی‌العباس برابر بنی امیه قیام کرده و آن حکومت طولانی و گسترده را به دست آوردند، وانگهی چرا پیامبر اسلام توانست مردم را گرد آورده و حکومت اسلامی تشکیل دهد، و ائمه اطهار(ع) نتوانستند؟ آیا این به علت اختلاف زمان پیامبر (ص) با زمان ائمه (ع) بود؟ ح ـ سؤال دیگر اینکه چرا معصومین (ع) چهارده نفرند؟ که دوازده امام جزء آنان به حساب می‌آیند؟ و چرا یکی از معصومین بانویی به نام فاطمه زهرا (ع) است؟ ط ـ آیا اگر تمام این معصومین (ع) بر سر کار بوده، و به حکومت می‌رسیدند، دنیا به خوبی و خوشی به پیش نمی‌رفت؟ و اگر آنان راه و روش رسیدن به حکومت را نمی‌دانسته‌اند، پس چرا گفته می‌شود که آنان به خواست خدا از همه چیز باخبر بوده‌اند، و قادر بر هر کاری بوده‌اند؟ ی ـ و بالأخره آیا شیعیان حکومتی در تاریخ تشکیل داده‌اند؟ و اگر حکومتی نداشته‌اند، معلوم می‌شود که یا مکتب تشیّع نقصی دارد، و یا شیعیان نالایق هستند، و همین موجب می‌شود که از به دست آوردن حکومت وسیع در آینده مأیوس و ناکام بمانند. باز در باره شناخت اسلام به عنوان مکتبی دارای تمام جنبه‌ها و قوانین مورد نیاز بشر، در

پیشبرد انسان، سؤالاتی به اذهان خطور می‌کند که آیا اسلام نظامی دارد که بتواند مسلمین را در دوران معاصر بی‌نیاز سازد، آن هم به گونه‌ای که بهتر و مترقّی‌تر از نظامها و سیستمهای غربی و شرقی، در دادن آزادی، رفاه و پیشرفت و ترقّی به مسلمین باشد، به نحوی که آنان را رهبران و حکمروایان جهان در عصر فضا قرار دهد، چنانکه مسلمین در پرتو مکتب مقدّس اسلام هنگام پیدایش آن زمام امور را به دست گرفته و در سطح جهانی حکمروائی کردند؟ اگر چنین است، پس سیاست، اقتصاد و جنبه‌های اجتماعی این مکتب را بیان کنید؟

## قسمت سوم

قسمت سوم : پس از پایان یافتن سؤالات در باره شرط اوّل پیرامون شناخت اسلام و رهبران آن، نوبت به شرط دوّم می‌رسد که در آن سئوال می‌شود: چگونه می‌توان یک نیروی اسلامی در سطح جهان ایجاد کرد که قادر باشد دو هدف اساسی را تحقّق بخشد نهضت مسلمین و نجات غیر مسلمین در حدود ممکن و نه فقط نجات جهان سوّم، بلکه حتّی نجات ملتهای دو بلوك غرب و شرق از فساد نظام، و ظلم حکّام و فرمانروایانشان؟ در پاسخ این پرسشهای متعدد سعی می‌کنیم به طور فشرده به یکایک آنها پاسخ بدهیم به ترتیب: اول: پیامبر اسلام (ص)، منافقین را به خوبی می‌شناختند، امّا چون اسلام در برابر دو امپراطوری فارس و روم دست نشاندگان آن دو، جدیدالتأسیس و تازه نشأت گرفته بود، امکان نداشت که مسلمین را از یکدیگر جدا ساخته، و میان آنان اختلاف و خونریزی به راه اندازد، و اگر چنین می‌شد، آن دو امپراطوری بزرگ و دیگر دشمنان اسلام فرصت را غنیمت شمرده و به اسلام یورش برده و مسلمین را نابود می‌ساختند. و لذا امیر مؤمنان حضرت علی(ع) در جواب صدیقه طاهره حضرت فاطمه(ع) فرمود: اگر علیه منافقین و منحرفین شمشیر به دست گیرم دیگر برای این نام هیچ اثری باقی نخواهد ماند ـ یعنی نام محمد(ص) ـ و کدام بهتر بود اینکه تمام اسلام نابود شود، یا اینکه مسلمانان مخلص در کنار غیر مخلص تا مدّتی بمانند و اسلام همچنان زنده باشد؟ دوم: از پاسخ به سؤال اوّل جواب سؤال دوّم نیز به دست می‌آید، که سکوت علی(ع) و زنده ماندن او و سایر مسلمین بهتر از اختلاف و نزاع بود که سرانجامش اضمحلال و نابودی اسلام به دست دو امپراطوری نیرومند باشد. سوم: و پدیداری مشکلات در دوران حکومت امیر مؤمنان علی(ع) نیز طبیعی بود، زیرا که امر دایر بود در اینکه امام در همان خط منحرف دوران عثمان سیر کند، که در نتیجه آن اسلام همانند دین یهود و مسیحیان به انحراف کشیده می‌شد، یا اینکه در آن خطّی سیر کند که دینی آمیخته با دنیای مادّی عارضش گردد که هدف فرماندهان جنگ جمل بود یا از دین خشك و منحرفی پیروی کند که خواسته جنگ افروزان نهروان بود و یا اینکه تنها و تنها دنیا را بر همه چیز مقدم دارد که آن هم هدف فرماندهان جنگ صفّین بود. حضرت علی(ع) هیچکدام از این راهها را نپذیرفت، بلکه گام به گام به جای پای رسول خدا(ص) قدم نهاد، و در همه چیز از آن حضرت پیروی کرد، از جمله اینکه: ۱ ـ علی بن ابی طالب (ع) هیچگاه مهاجم نبود، جنگ آفندی نداشت، بلکه در تمام جنگهای دوران حکومتش مدافع بود، و حالت پدافندی داشت، و همان طوری که پیامبر (ص) پیوسته از خودشان دفاع می‌کردند، و هرکس که با آن حضرت از در ستیز در می‌آمد، پیامبر بزرگ (ص) در برابر او تنها حالت پدافندی و دفاعی به خود می‌گرفتند و علی(ع) نیز چنین کرد.

## قسمت چهارم

قسمت چهارم : ۲ ـ پیامبر بزرگ اسلام(ص) هرگاه در جنگی غلبه یافته و پیروز می‌شد، مقصرین و گناهکاران را عفو نموده و می‌بخشید، و علی(ع) چنین بود،، او در جنگهایش پس از ظفر و پیروزی از تقصیر کاران می‌گذشت. ۳ ـ رهبر اسلام می‌توانست با اشاره‌ای ارتش را بسیج کند، و با قدرت و خونریزی همه را سرکوب نماید، چنانکه شاهان و تزارهای قدیم، و فرمانروایان امروز می‌کرده و می‌کنند، امّا بزرگان اسلام می‌خواستند که در میان مردم باشند، بحث کنند، و ارشاد نمایند، تا مفاهیم و تعالیم عالیه

اسلامی برای همیشه راهنمای امّتها باشد، و لذا تا به امروز آثار اسلامی همانند خورشید پرفروغی می‌درخشد، نور می‌فشاند و همه را روشن، آگاه و راهنمائی می کند، حال آنکه آثار شاهنشاهان و تزارها نابود گشته، و هرچه بوده در زمان خودشان موقّت بوده، یعنی هر اثری در پناه سرنیزه و زور تا زمانی باقی است که آن زور و سرنیزه باقی باشد، و زمانی که زور، سرنیزه و سلاح از کار افتاد آثار آن به دست فراموشی سپرده می‌شود، لذا در حال حاضر هیچ نام و نشانی از رؤسا و پادشاهان قدیم به چشم نمی‌خورد، مگر آنکه داستان سرایان و تاریخ نویسان صفحات تاریخ را از رفتار و کردارشان رنگین ساخته، تا مایه عبرت برای دیگران گردند. و خلاصه مکتب مقدّس اسلام به بهترین وجهی شورای اسلامی را به مرحله اجرا در آورد، و اگر پادشاهان ارتشی را با اشاره‌ای به جنگ می‌خوانده، و هر مخالفی را محکوم به حبس، اعدام و یا پرداخت جریمه‌ای سنگین می‌نموده‌اند، اسلام چنین نبود، و پیامبر (ص) و امام(ع) این گونه رفتاری نداشتند. و لذا در یکی از جنگها هنگامی که (۳۰۰) نفر فرمان پیامبر را اطاعت نکرده و به جنگ نرفتند، پیامبر بزرگ اسلام (ص) آزادشان نهاد و فشاری بر آنان وارد نساخت. و جانشین پیامبر حضرت علی(ع) نیز چنین بود، لذا در تاریخ جنگ صفین آمده که اگر امام سربازی از سربازان لشکر معاویه را اسیر می کردند، او را سوگند می‌دادند که دیگر از این به بعد معاویه را کمک نکند و آنگاه آزادش می‌ساختند، و همچنین در جنگ جمل و نهروان امام از مجازات مخالفین گذشته و آنان را عفو فرمودند. چهارم: آنچه اهمیت و ضرورت داشت این بود که حضرت علی(ع) بر حسب علم و قدرت ظاهریش عمل کند همانند سایر پیامبران و امامان (مگر در مورد معجزات) تا اینکه پیامبران و امامان الگو و اسوه مردم باشند، و یکی از سنّتهای خداوند متعال این است که علم و قدرت خارق‌العاده را نمی‌دهد، مگر به کسی که بتواند آن را کنترل کرده و در همه جا به کار نبرد. و الاّ همین سؤال در باره پیامبر (ص) پیش می‌آید که چرا آن حضرت شهیدان برومندی همچون حمزه، عبیده و جعفر را در جنگها از دست دادند، با وجودی که قبلاً می‌دانستند اینان کشته خواهند شد؟ و چرا حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام فرار نکرد، با وجودی که می‌دانست دشمنان در جستجوی اویند؟ و همچنین سایر پیامبران چرا فرار نکرده، بلکه ماندند تا اینکه کشته شدند؟ قرآن مجید در این باره خطاب به یهودیان می‌فرماید: (پس چرا پیامبران خدا را از پیش می کشتید؟)((فلم تقتلون أنبياءالله من قبل)؟ سوره بقره، آیه۸۵). بنابراین علی(ع) در اوج سیاست، مدیریّت و حسن تدبیر بود، لکن امر دایر بود بین حفظ مکتب که در آینده میلیاردها انسان را نجات می‌دهد، و بین حفظ حکومت که موجب سقوط مکتب است، کاری که معاویه انجام داد، و در طول تاریخ مورد لعن و نفرین قرار گرفت، و این علاوه بر گمراه کردن انسانها بود.

### قسمت پنجم

قسمت پنجم : دقیقاً کاری که امروزه حکام شرق و غرب انجام می‌دهند آنان از راه شعله‌ور ساختن آتش جنگها، مشکلات و گرسنگی دادن به صدها میلیون بشر حکومتشان را نگاه می‌دارند، از این رو حضرت علی(ع) دوران امر را بین این دو نتیجه دید: الف ـ آسیب به خود و سقوط انسانها. ب ـ پیروزی خود و سعادت بشریّت، و لذا طبق فرموده‌اش: دیدم که صبر بر دوّمی سزاوارتر است. پنجم: اما پیرامون امام حسن(ع) آن امام بزرگ، که سه راه پیش روی خود می‌دید: ۱ ـ از خط مقدم آتش به عقب باز گردد تا بتواند مردانی انقلابی و مجاهد تربیت کند و بوسیله آنان کاخ طاغوتیان ویران شود. ۲ ـ در خط مقدّم آتش باقی بماند و بدون نتیجه مهمّی به شهادت برسد. ۳ ـ همانند معاویه عمل کند، نیرنگ و فریب پیشه کند، مردم را آتش بزند، و بالأخره خودش را نیز در طول تاریخ به دست هلاکت و سقوط بسپارد، و نسلهای انسانی را به تباهی بکشد همچنان که معاویه انجام داد، و خودش و سایر خلفای بنی‌امیه مورد نفرت و لعنت تاریخ قرار گرفتند، علاوه بر اینکه روش بنی‌امیه عنوان تباهی و بدبختی انسان شناخته شد. بنابراین گذشته از مقام یک امام معصوم کدام عاقل و اندیشمندی راه دوّم و سوّم را مقدّم بر راه اوّل می‌دارد؟ و در زمان امام حسن مجتبی(ع) امر، دایر بین شمشیر و یا پذیرش ذلّت و خواری نبود، بلکه امر دایر بود بین شمشیرکشی و خونریزی و سقوط انسانیّت و

یـا تعقّـل و خویشـتن‌داری و حفـظ انسـانیّت تـا ابـد. شـشم: امـام حسـین(ع) می‌توانست بـا احزاب مختلف آن روز ائتلاف کرده و به حکومت برسـد، لکن این کـار جز از راه نیرنـگ و فریب و کشـتن بی گناهان و ننگی و بـدنامی در طول تاریـخ، و نشان دادن روش انحرافی بـه حکّـام، و اجرای روش خـون آشامـانی همچـون یزیـد، حجّـاج، اسـتالین، هیتلر و نرون امکان‌پـذیر نبـود. از ایـن رو امـام حسـین(ع) تصـمیم گرفت که خود، مکتب و بشـریّت را حفـظ کنـد و هر عاقلی اگر دوران امر را بین این دو خط ببینـد، خط سـرور آزادگـان را انتخـاب می کنـد، و زمـان امـام حسـین(ع) هم ماننـد زمـان پیامبر اسـلام (ص) نبود که بتوانـد در کنار حکومت مکتب، انسانیّت و شـهرت نیک جمع کنـد، و دلیلش هم این است که پیغمبر اکرم(ص) در میان مردمی مبعوث شد، که هنوز ابتدائی بوده و آلوده به انواع مکر و نیرنـگ و مظاهر تمـدّن روم و فارس بودنـد، حال آنکه پیشوای شـهیدان حسـین(ع)، در زمانی قیام کرد که امر دایر بود میان تسلّط بر حکومت منحرف و خانمانسوز، و یا حفظ سمعه نیک، و حفظ مکتب و بالأخره حفظ بشریت در عمق نسلهای آینـده چنانچه شـهادت آن امام به آن طرز دلخراش نیز ویران کننـده خط انحراف بود. اگر امام حسن(ع) اقـدام بر جنگ و سـرانجام کشـته شـدن می کرد، نتیجه این کـار نـابودی امـام، مکتب و بشـریّت بود، چون معـاویه مکر و نیرنگ داشت، احادیثی از زبان پیامبر (ص) بر علیه اهـل‌بیت (ع) او جعـل می کرد و از نظر تبلیغـات دروغ یـد طولاـئی داشت. و کسـانی که در زمان ما دست به انقلاب و کودتای نظامی می‌زنند، تنها به دنبال حکومت هسـتند، بدون توجّه به مکتب، یا سـمعه و شـهرت نیک برای خود و یا سعادت و رفاه بشـریّت، و لـذا می‌بینیم همیشه أنان که با کودتا سـرکار آمده‌انـد، پس از مـدّتی نابود شده و نامشان با ننگ و نفرین در طول تاریخ برده می‌شود.

## قسمت ششم

قسـمت شـشم : امّا قیام مختار براساس قیام و نهضت امام حسین(ع) پایه‌گذاری شد، و اگر نهضت امام حسین نبود، نه توّابین (توّابین: افرادی بودنـد که پس از شـهادت امـام حسـین از اینکه او را یـاری نکرده به پیشـگاه خـدا توبه کرده و بر علیه حکومت بنی امیه قیام کردند، و بنام توّابین شـهرت یافتند. (مترجم))، نه مختار و نه سـقوط بنی امیّه پیش می‌آمد. و مقصود از تباهی و انحراف بشریّت این است که مکتب صـحیح باعث رفاه و آسایش بشر بوده، و مکتب منحرف موجب تباهی و نابودی بشر است، مثلاً امروزه سرمایه‌داری و کمونیسم باعث گرسـنگی یک چهارم بلکه بیش از یک چهارم بشـر شـده، و آزادی انسانها را سـلب نموده‌انـد، حال آنکه مکتب صحیـح اسـلام موجب رفاه، آسایش و آزادی بشـر شـد، چه در زمان سـیادت و قـدرت اسـلام، و چه بعـد از آن البته به قدری که به اصول این مکتب عمل شد. و آنچه امروز از مظاهر پیشـرفت و تمدّن بشـر به چشم می‌خورد، مدیون مکتب اسلام است، و اگر اسلام نبود امروزه تمام جهان در تاریکیهای قرون وسطی بسر می‌برد، و لذا غربیها مسلمانان را پدران علم جدید نام می‌نهند، و تا زمانی که مکتب اسـلام صـحیح به همان نحوی که پیامبر بزرگ (ص) و ائمه طاهرین(ع) برای انسان آورده توسعه یابد، انسان پیوسته به پیش می‌تـازد، و عقب افتـادگی مسـلمین در این قرن، اگر نسبت به طول حیـات امتها ملاحظه شود، چنـدان اهمیتی نـدارد، و خوشـبختانه امروز نشانه‌های نهضتی جدید در میان مسـلمین به چشم می‌خورد، که مسـلمین به سـبب آن پیوسـته به پیش خواهند تاخت انشاءالله. هفتم: از آنچه گذشت پاسخ سئوال هفتم نیز داده می‌شود، به اینکه ائمه(ع) مکتب و بشـریّت و خودشان را حفظ و حراست کردند، و لذا به تشکیل حکومت روی نیاورده، با وجودی که می‌توانستند نیروها را جمع کرده و به پیش بتازند، امّا حفظ سه مورد مهم فوق را بر حفظ حکومت که موجب نابودی آن مراتب می‌شـد، ترجیـح دادند. و عرض کردیم که زمانها مختلف بود، و جوّ چنان مساعد نبود که امامـان هم بتواننـد خودشـان به حکومت برسـند، و همه آن موارد سه گانه را حفظ کننـد، و آیا کـدام بشـر عاقل گذشـته از معصوم مهم را بر مهمتر ترجیـح می‌دهـد؟ و لـذا می‌بینیم که چگونه دولتهـای اموی، عباسـی، عثمانی و غیره در گردباد تاریـخ نابود گشـته، حـال آنکه ائمه معصومین(ع) به عنوان مشـعل‌های نور افروز هـدایت بـاقی مانـده، و همواره راه انسانهـا را نورانی می‌سازنـد.

امامان علاوه براینکه خودشان بزرگ و باعظمت بسان خورشیدهائی تابنده برافق تاریخ مانده‌اند، در اثر میراث علمی و عظیمی که از خود به یادگار گذاشته، میراثی که هیچ یک از ادیان و قوانین گذشته شباهت آن را هم ندارد، به سبب این میراث علمی برنامه و روش صحیح را نیز جهت سیر و تکامل بشر برای همیشه نشان داده‌اند. ائمه اطهار(ع) نقشها را به این ترتیب تقسیم کردند، به این نحو که خودشان نقش مکتب و جنبه‌های علمی آن، و حفظ شخصیت برای همیشه را عهده دار شده، تا بشریّت را در طول تاریخ به سوی ترقّی و تعالی سوق دهند، لکن نقش قیامهای مسلّحانه را در تمام سرزمینهای اسلامی به عهده شیعیان و بستگانشان نهادند و علّتش هم این بود که نقش آن بزرگان را دیگران نمی‌توانستند ایفا کنند و در نتیجه هردو کوشش ثمربخش واقع افتاد: الف: مکتب محفوظ مانده و در عمق زمان تا أبد بشر را راهنمائی می‌کند، و خود امامان معصوم(ع) نیز الی الأبد جاوید و زنده یاد مانده و می‌مانند. ب ـ و همزمان با آن توّابین، مختار، زید بن علی بن الحسین، یحیی فرزند زید و حسین صاحب واقعه فخ و دیگران مانند محمد نفس زکیۀ، و علی پسرش در مصر، و عبدالله در سند و حسن در یمن، و ادریس در مغرب، و یحیی در بصره، و غیر ایشان قیامهائی کرده، و تخت ستمگران را ویران ساختند، به طوری که دو قرن نگذشت مگر آنکه بخش مهمّی از پیکره سرزمینهای اسلامی به دست شیعیان افتاد، و مختار، خاندان طباطبائیها، و أدوارسه و غیر ایشان مدتهای مدیدی حکومت کردند، و پیوسته حکومتهایشان نسل بعد از نسل ادامه داشت و تا به امروز.

## قسمت هفتم

قسمت هفتم : هشتم: امّا معصومین چهارده گانه، اوّلشان رسول اکرم(ص) رهبر نهضت جهانی و راهنما و راهبر بشریّت بود، و صدیقه کبری فاطمه زهرا(ع) که بانوی بانوان جهان و سمبل و الگوی زنان عالم بود، و آن دوازده امام معصوم(ع) هم نقش توضیح مکتب اسلام را قولاً و عملاً ایفا کردند، چون امکان نداشت که یکی بدون دیگری ترقّی کند، مثلا اگر مکتب و برنامه تدوین یافته باشد امّا بدون شواهد زنده و راهنماهائی که آن را بیان کنند، در مردم مؤثّر واقع نمی‌شود، و بعکس اگر مردمان پاک‌سرشت و شایسته بدون یک برنامه تدوین‌یافته‌ای باشند، باز مردم در روش زندگی خود سعادتمند و موفّق نمی‌شوند. و این بمانند کتاب طبّی بدون طبیب، و یا طبیب بدون کتاب طب است، از این رو وجود ائمه اطهار(ع) برنامه آسمانی قرآن را برای بشر بیان می‌ساخت، علاوه بر اینکه خود آنان نمونه‌های بارز و زنده‌ای از برنامه‌های قرآن بودند، و از قدرت و نیرومندی آن بزرگان این بود که هرچه دشمنان کوشش در تحریف برنامه‌های قرآن، و یا تحریف شخصیّت آن بزرگان کردند، مؤثّر واقع نشده و ناموفّق ماندند، خداوند متعال هردو را نگاه داشت، چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: (ما ذکر را نازل کردیم و خودمان حافظ و پاسدار آنیم)((انّا نحن نزلّنا الذکرو انّا له لحافظون) سوره حجر، آیه۹)، و ذکر عبارت است از: قرآن و پیامبر و عترت پیامبر(ع)، و لذا حضرت علی(ع) فرمود: من قرآن گویا و ناطق هستم. در حالی که می‌بینیم امّتهای سابق توانستند هم کتابهای آسمانی و هم شخصیّت پیامبرانشان را تحریف سازند، چنانکه یهود و نصاری تورات و انجیل را به تحریف کشیدند، و قرآن مجید در باره ?آنان می‌فرماید: (یحرّفون الکلم عن مواضعه)، یعنی: سخن را از جای خودش تحریف می‌کنند، همچنین شخصیت و مقام پیامبران را منحرف ساختند، مثلاً می‌گویند که: (هابیل علیه‌السلام با خواهرش ازدواج کرد)، (ابراهیم علیه‌اسلام همسرش را به پادشاهی ستمگر تقدیم داشت و او با آن زن زنا کرد)، (حضرت یعقوب علیه‌السلام با خدا کشتی گرفت) (داود علیه‌السلام با همسر اوریا زنا کرد)، (حضرت لوط علیه‌السلام با دو دخترش زنا کرد)، (حضرت عیسی علیه‌السلام مشروب ساخت، و او گاهی فرزند خداست، و گاهی با دو خدای دیگر خدائی می‌کند)، (عزیز فرزند خداست) و غیره که از اتهامات و انحرافات دروغ است. و چون دین آن پیامبران بزرگ جز برای مدّت زمانی کوتاه نبود، خداوند سبحان مردم را رها کرد تا هرآنچه بخواهند با برنامه آسمانی و شخصیتهای خود به خوبی یا بدی معامله کنند، اما دین اسلام چون تا قیامت برای بشر ابدی خواهد بود، و قرآن در باره پیامبر (ص) می‌فرماید: (او پیامبر خدا و خاتم پیامبران است

تا او را بر تمام ادیان غلبه دهد) از این رو دشمنان اسلام موفّق به ترور برنامه و یا ترور حاملین و مفسّرین آن نشدند، و هرچه دشمنان سعی در نـابودی تعـالیم این مکتب می کننـد، خداونـد متعال در هر قرنی کسـی را وا می‌دارد که این دین را احیاء نمایـد، تا انشاءالله نوبت به مصلح اعظم امام زمان(ع) برسد، و آن حضرت تمام جهان را پر از عدل و داد کند، پس از اینکه مالامال از ظلم و ستم شده باشـد، قرآن مجیـد می‌فرمایـد: (و می‌خواهیم که منّت گـذاریم بر کسانی که روی زمین مستضـعف شـمرده شده، و آنان را امامان و وارثان آن قرار بـدهیم)((و نرید أن نمنّ علی‌الذین استضـعفوا فی‌الأرض و نجعلهم أئمهْ و نجعلهم الوارثین) سوره قصـص، آیه۵). اما پیرامون این سؤال که: چرا امامان معصوم دوازده نفرنـد، چون دوره‌های زمانی و احوال بشـر متفاوت است، از این رو در هر زمانی و در هر حـالتی بایـد برای بشـر اسوه و الگوئی باشـد که در آن زمـان و در آن حـالت همگـان به او اقتـدا کننـد، و ائمه اطهـار(ع) این دوره‌های مختلف را سپری کردند، و لذا در حدیث آمده که هر پیامبری دوازده جانشـین دارد، قرآن مجید پیرامون قوم بنی اسـرائیل می‌فرمایـد: (ما از میان آنان دوازده نقیب برانگیختیم)((و بعثنا منهم اثنی عشـر نقیباً) سوره مائده، آیه: ۱۴؛ توضیح اینکه نقیب بمعنی کشف گرفته شده، نقبای بنی اسـرائیل دوازده نفر بودند که حضـرت موسـی علیه‌السلام از میان اسباط دوازده‌گانه انتخابشان کرد، تا أسرار و نهفته‌های درونی را کشف و به راه خیر و صلاح ارشاد کنند. (مترجم)).

## قسمت هشتم

قسـمت هشـتم : و شایـد میـان ائمه و برجهـای دوازده گانه، و ماههای دوازده گانه ارتباطی باشـد، چنان که خود ائمه (ع) به این آیه قرآن استـدلال می کننـد: (همانـا تعـداد مـاه ها نزد خداونـد دوازده ماه است) ((إنّ عدّهْالشـهور عنـدالله اثنی عشـر شـهرا) سوره توبه، آیه۳۴)و احوال دوازده گانه بشر و زمانهایشان نیز به همین ترتیب است، ما می‌بینیم زمانهای آسایش و شدّت، تندرستی و علت، علم و جهل، امنیّت و ناامنی، ظلم و عـدالت، توانگری و تنگـدستی را، چنانکه در معصومین(ع) نیز مرد و زن، ابتدا و انتها و وسط، حاکم و غیر حاکم، کودک و جوان و پیر مرد، آنانکه در نفس یا آبروی خود متّهم شده‌انـد و غیر متّهم، ظاهر و در پس پرده غیب، آزاد و زندانی، جنگجو و صـلح طلب، قیام‌کننده و خانه‌نشـین، ناشـر علم و ناشـر دعا، فقیر و ثروتمند و اسیر و غیر اسیر را ملاحظه می کنیم، چنـانکه برخی از آن بزرگـان طرف مشورت خلفـا قرار گرفته یعنی اینکه خلفـا گـاهی با امامان مشورت می کردنـد و گاهی امامان، خودشان، مشورت کننده بودند، همچنین پدربزرگ، پدر، برادر، نوه، زوج، زوجه، مادر حضرت زهرا(ع) و کسی که فرزند یا همسر و یا برادر شایسـته و یا منحرف داشـته در میان آنان به چشم می‌خورد، و تمام این احوال برای این بود تا معصومین(ع) اسوه و الگوی تمـام مردم در هر حـال و هر زمانی باشـند، و در مـدت دو قرن و نیم ۲۵۰( سـال) ایام ظهور و زنـدگیشان در تمام زمانها و حالتهای مختلف بزرگترین قدر ممکن از اسـقامت، هدایت ارشاد، نشـر علم و فضـیلت و معارف و غیره را از خود بجای گذاشـتند، آن هم به گونه‌ای بی‌نظیر، از گذشـته‌های قـدیم تاریـخ تا کنون، که بشـر خانـدانی ماننـد این خانـدان ندیـده است، آری خاندانی که خداوند متعال اراده کرد پلیـدی و ناپاکی را از آنان دور کرده و پاک و پاکیزه شان گرداند. ((انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا)(قرآن کریم) نهم: حال پس از این سخنها آیا دیگر زمینه‌ای برای سئوال نهم هست که چرا تمام معصومین به مقام حکومت نرسـیدند؟ گفتیم که زمانهـا مختلف و احوال متفـاوت است، و هر زمـان و هر حـالتی نیاز به یک نمونه بارز انسانی و اسوه دارد، پس آیـا اگر تمـامی آنـان به حکومت می‌رسیدند در طول سالهـا و قرنهـا تا پایان دنیا برای بشـر در احوال مختلف و زمانهای پراکنده‌اش الگو و نمونه می‌بودند؟ و در برخی از روایات وارد شده که پیامبر اسـلام حضرت محمد(ص) به هریک از امامان کتابی داده، که بر او واجب بود طبق آن کتـاب در زمان خودش عمل کنـد، به این ترتیب که دوازده کتاب از سوی خداونـد متعال (بمانند حدیث قدسـی) بر پیغمبر اکرم(ص) برای امامان(ع) وارد شده است. بنا بر این ائمه اطهار(ع) روش رسیدن به حکومت را می‌دانسته، و تواناتر از مردم دیگر بر این کار بوده‌اند، لکن خودشان ـ طبق دسـتور الهی ـ به دنبال حکومت نرفتند، تا بندگان خدا را از جهالت،

گمراهی و نگرانی نجات بخشند، و سرمشق ابدی باشند. البته صحیح است که بر پیغمبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (ع) و شیعیانشان بیشترین و بدترین انواع فشارها، و نابسامانیها وارد آمد، لکن باید گفت تمام آن خشونتها و رنجها ارزش نجات انسانیت، و قیمت پاسداری از مکتبی بود که از بدو آفرینش تا پایان دنیا بی‌نظیر است، چه اینکه بهشت و حتّی بهشت دنیا بدون چشیدن سختیها و فشارها بدست نمی‌آید.(حفّت الجنّة بالمکاره)

## قسمت نهم

قسمت نهم : دهم: امّا راجع به شیعیان در طول تاریخ از دوران حکومت امیر مؤمنان علی(ع) در کوفه تا به امروز دارای حکومتهائی بوده و هستند، و هیچ اشکال و نقصی نه در مکتب تشیّع، و نه در خود شیعیان است. امّا قبل از زمامداری حضرت علی(ع)، در دوران خلفای سه‌گانه، امیر مؤمنان مستشار و راهنما بود، البته درست است که تعدادی از فرمانروایان شیعه هم خودشان منحرف، و هم راه رسیدن به حکومتشان نادرست بوده، لکن مکتب همیشه استوار و ثابت، و علما و روحانیون مذهبی هم بسیاری از اوقات ناظر، و قوانین مملکتی هم غالباً طبق موازین قرآن و سنّت پیامبر (ص) بوده است. و لذا مسائل قضائی، معاملات، احوال شخصی، قوانین جزائی و غیره جز در موارد اندکی تمام اسلامی بوده است، البته موارد نادر و اندك در امّتهای مختلف طبیعی است که رخ می‌دهد چنانکه بیماری درافراد سالم به ندرت رخ می‌دهد و طبیعی است. امّا پیرامون شناخت اسلام.. به عنوان برنامه‌ای کامل و حیات بخش جهت سعادت انسان، باید بدانیم که اسلام رهبرانی نمونه و در مسئله رهبری هم روشی منحصر به خود دارد، که جهان بشری نه از قبل آن را شناخته، و نه امروز بمانند آن آورده است: الف: رهبران اسلام جزء مردم و حقوق قانونی متساوی با آنان دارند، و لذا در زیارت جامعه کبیره خطاب به رهبران اسلامی چنین می‌گوئیم که: (نفوس شما جزء نفوس مردم، آثار شما در میان آثار دیگران، و قبور شما نیز در میان قبور مسلمین است) رهبران اسلام هیچ گونه خود پسندی، تکبّر و امتیاز در لباس، خوراك، ازدواج، وسیله نقلیه و ما اشبه ندارند، و حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) هردو هنگام حکومتشان بهترین مثال در این موارد بوده‌اند. آری، پیامبر(ص) تنها و بی‌یاور در مکه، همان پیامبر نیرومند مدینه بود، و علی بن ابی‌طالب(ع) قدرتمند و فرمانروای مسلمین در کوفه، همان علی بن ابی‌طالب در مدینه بود، هر دو مردمی بودند که تواضع و فروتنی داشتند، در میان مردم و در دسترس همگان قرار داشتند، هیچکدام شان حاجب نداشتند، هیچکدام دربان نداشتند، هیچکدام در کاخ زندگی نمی کردند، مردم را به استثمار خویش در نمی‌آوردند، و هیچیك از این دو رهبر بزرگ اسلام مغرور به مقام خود نبودند. هنگامی که حدود هفت میلیون انسان مسلمان شده و به پیامبر بزرگ اسلام ایمان آوردند، و آن حضرت بر بیش از پنج کشور امروز دنیا (حجاز، یمن شمالی، یمن جنوبی و کشورهای خلیج) غلبه یافته و حکومت می‌راند، با روزگاری که در گوشه مکّه تنها بود و مشرکین آزارش می‌دادند، هیچگونه تفاوتی نداشت، او همیشه بنده خدا بود، و از غرور و خودنمائی دوری می کرد. و علی(ع) بزرگمردی که در پایتخت کشورش کوفه بود، و فرمانروائی بزرگترین دولت آن روز جهان ـ یعنی بیش از پنجاه کشور امروز جهان ـ را به عهده داشت، همان علی بن ابی‌طالب(ع) در مدینه بود، که از حکومت برکنارش کردند و روزگاری چند مشغول کشاورزی بود، او در خودش تغییر و خودپسندی راه نمی‌داد و علی در همه جا و در هر پست و مقامی علی بود او بنده مطیع خدا بود. آری، اگرانشاءالله به خواست خدا حکومت اسلامی هزار میلیونی تشکیل یابد، و اسلام زمام امور را بدست گیرد، رهبران اسلام چنین خواهند بود. رهبران اسلامی دیکتاتور نیستند، و استبداد، استثمار، برده‌کشی و گردنکشی بر دیگران در فرهنگشان راه ندارد، و خلاصه در دوران معاصر ما رؤسای دولتهای اسلامی اگر می‌خواهند رئیس واقعی اسلامی باشند باید آزاد بوده، و به اسلام عمل نمایند، و سر سپرده آمریکا، شوروی، چین، انگلستان، فرانسه و غیره نباشند.

## قسمت دهم

قسمت دهم : رهبران اسلامی به پیروی از پیامبر بزرگ اسلام (ص) و حضرت علی(ع) با دیگران مشورت می‌کنند، چنانچه از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که می‌فرموده است: (ای مردم با شما مشورت می‌کنم بر کارهایم نظر بدهید) ((ایّها الناس أشیروا علیّ)) و همچنین از حضرت علی(ع) نقل شده که به مردم فرمود: (شما را بر من حقّ مشورت است)(لکم علیّ المشورة). ب: روش رهبری و دولت در اسلام به ترتیب زیر است: اوّلاً ـ مرجع اعلی و رهبر مملکت باید مجتهد، عادل و منتخب اکثریت مردم در انتخاباتی آزاد، و در محیطی آزاد باشد (و نشانه محیط آزاد، احزاب اسلامی آزاد، مطبوعات آزاد، و رادیو و تلویزیون آزاد است) خواه مردم گروهی به نام شورای رهبری، و یا یک رهبر انتخاب کنند. ثانیاً ـ احزاب اسلامی آزاد، و قوای سه گانه مقنّنه: (تطبیقیّه)، مجریه و قضائیه باید تحت نظارت مرجع تقلید و یا شورای مرجعیّت اداره شود. ثالثاً ـ قوانین اسلامی در تمام امور حیاتی اعمّ از اقتصادی، اجتماعی و غیره باید به مرحله اجرا در آید، و قوّه مقننه در حقیقت برای مطابقت دادن زمان با قوانین اسلامی است، نه اینکه بمانند مجلس پارلمانی در دولتهای دمکراتیک باشد (و ما در کتابهای فقهی: السیاسة، الاقتصاد، الاجتماع، الحکم فی الاسلام، و إلی حکم الاسلام گوشه‌ای از تفاصیل و چگونگی این مسائل را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم)(این کتابهای فقهی چند مجلّد از دوره عظیم و دائرةالمعارف فقه شیعه است که نویسنده محترم نوشته و تا کنون حدود (۶۴) مجلّد آن در ابواب فقهی و مسائل متنوّع اسلامی به چاپ رسیده است، که خوشبختانه تعدادی از آنها به زبان فارسی ترجمه شده، و تعدادی هم در دست ترجمه است. (مترجم)). و زمانی که هیئت حاکمه از استثمار و استعباد دوری جسته و از طرفی احزاب اسلامی آزاد، و در زمینه‌های مختلف اقتصاد، کشاورزی، ساختمان سازی، صنعت، تجارت، حق اظهار نظر، فرهنگ، ثروت مشروع و حکومت آزادی کامل در کار باشد، و همگان بر حسب لیاقت و قابلیتشان در تحصیل علم آزاد باشند، در این صورت هرج و مرج رخ نمی‌دهد، و استعمارگران غرب و شرق هم قادر به تشکیل احزاب در چنین حکومتی نخواهند بود، چون نه استثماری در کار است و نه فشار و اختناقی که نقطه ضعفی باشد به دست استعمارگران و مزدورانشان برای دخالت در امور مردم. و سرانجام نوبت به چگونگی نهضت مسلمین می‌رسد، تا انشاءالله یک حکومت هزار میلیونی در پرتو اسلام داشته باشند، در چگونگی تحرک و نهضت مسلمین عوامل بسیاری باید مراعات گردد، که ما مختصراً به مهمترین آنها اشارت می‌بریم: اول ـ جمع تمام احزاب، گروهها و فعّالیتهای اسلامی در یک واحد متّحد که آن هم تحت نظر یک مجلس اعلای اسلامی مشورتی اداره شود. دوم ـ آگاهی دادن به مسلمین جهان لااقل از راه پخش هزار میلیون کتاب به زبانهای مختلف، در سطح مسلمین جهان. سوم ـ برخورداری رهبران از رفتار و اخلاق نیک اسلامی، به طوری که موجب گرد آمدن مردم پیرامونشان گردد. چهارم ـ خودکفائی ذاتی از دولتهای استعمارگر. پنجم ـ و بالأخره نهضتی که تا هنگام رسیدن به حکومت، صلح و روش مسالمت‌آمیز انسانی را شعار خود قرار داده، و بدان عمل کند.

## مفاهیم جدید و گفتگوی آزاد

مفاهیم جدید و گفتگوی آزاد : انقلابات مردمی هرچند که از عوامل دینی، یا ملی، یا اقتصادی و یا غیره سرچشمه گرفته باشد، ناگزیر ارزشها و مفاهیم جدیدی را ببار می‌آورد، که ملت در گذشته با آنها آشنائی نداشته است، چون هر ملّتی زمانی قیام می‌کنند که از ظلم و ستم حاکمان به ستوه آمده، و به امید بهبودی اوضاع دست به شورش و انقلاب می‌زند، امّا انقلاب تنها در حدود تحقّق این هدف باز نمی‌ایستد، بلکه با روی کار آمدن دولتمردان جدید بسوی انجام مفاهیم، و اجرای ارزشهای جدیدی گام بر می‌دارد، و در همین گذرگاه است که مشکلاتی بروز می‌کند، از این رو که ملّت با مفاهیم ویژه‌ای آشنائی یافته، و پس از انقلاب به ارزشها و مفاهیم جدیدی برخورد می‌کند، و لذا با آنها از در مخالفت در می‌آید، و همین مخالفت منجر به شورش و قیام مجدّد ملت علیه

انقلابیون جدید می‌شود، که سرانجام آن یکی از دو نتیجه زیر است: ۱ ـ سقوط انقلاب، چون نیروی ملت بیش از نیروی انقلاب و انقلابیون است. ۲ ـ دیکتاتوری و استبداد همه جانبه انقلابیون از راه کشتار و اعدام افراد، مصادره اموال، زندان، شکنجه، اختناق و دلهره، که این هم بالأخره یا به سقوط انقلاب و یا به سقوط انقلابیون می‌انجامد، بویژه اگر افرادی ضد انقلاب از خارج کشور به ضد انقلابیهای داخل بپیوندند، که در این صورت سقوط انقلاب یا دولتمردان انقلابی نزدیکتر می گردد، امّا اگر بعکس شد، به این نحو که نیروهای خارجی به کمک انقلابیون شتافتند، دیکتاتوری و استبداد افزایش می‌یابد. و لذا علت سقوط انقلاب مشروطه در ایران، و سقوط انقلاب مردمی (۱۹۲۰) در عراق همین بود که نیروهای خارجی توانستند علیه انقلابیون وارد عمل بشوند، و عکس مطلب در نهضت تنباکو در ایران رخ داد، این نهضت به رهبری مرحوم میرزای بزرگ شیرازی (علیه‌الرحمه) جهت اخراج استعمارگران انگلیس از ایران رخ داد و به پیروزی کامل رسید، و پس از اخراج مزدوران دشمن استعمارگر، مسئله دیگری پیش نیامده، و هیچ مفهومی تبدیل نشد، از این رو هیچ گونه برخوردی میان ملت و نهضت واقع نشد، بلکه مسئله به خوبی و به نفع مسلمین پایان یافت. ولی انقلاب مشروطه، علیه رژیم حاکم، و به منظور براندازی نظام سلطنتی و جایگزینی مشروطه به جای آن بود، و لذا هنگامی که دیکتاتوری برانداخته شد، و نمایندگان مردم به مجلس راه یافتند، میان انقلابیون و مردم برخورد پیش آمد چون مردم با مفاهیم و ارزشهای نظام سلطنتی تربیت یافته بودند، و مشروطه قوانین جدیدی را تدوین نمود که برای مردم قابل درک و تحمّل نبود، از این رو برخورد پیش آمد، و رهبر نهضت (مرحوم آخوند) مسموم شده و درگذشت، و پس از او شخص باکفایتی نبود که خدای کشتی متلاطم انقلاب گردد و آن را به ساحل پیروزی برساند، و در نتیجه، برخوردها و اختلافات بالا گرفت، تا اینکه استعمارگران اجنبی دخالت کرده، و انقلاب مشروطه به سقوط گرائید، و پهلوی دیکتاتور که بنده و چاکر اجانب بود، سرکار آمد، و استبداد و ظلم بدتر از گذشته بازگشت، و آنگاه مردم گمان می کردند که نظام پادشاهی بهتر از مشروطه است، چون پادشاهی تنها ظلم می کند، امّا مشروطه هم ظلم و هم استثمار و استعباد در پیش دارد ـ البته به نظر آنان ـ و امّا انقلاب مردمی ۱۹۲۰مسیحی در عراق، دچار همین مشکل شد، به این نحو که رهبر آن مرحوم آیهٔالله شیخ محمد تقی شیرازی (علیه‌الرحمه) مسموم شد، و کسی نبود که بتواند نقش او را ایفاء کند، چون مرحوم شیرازی توانست کشور عراق را از چنگال انگلیسیها برهاند، با وجودی که عراق با سه الی چهار ملیون نفر جمعیت، نه ارتش منظّم، نه اسلحه و نه مهمّاتی در آن موقع داشت. حال آنکه بیش از هزار میلیون نفر (هند، چین، مصر و غیره) با جدیدترین ارتش مدرن و مسلّح پشتیبان دولت انگلستان آن روز بودند، مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی دست به چند اقدام مؤثّر زد از جمله: ۱ ـ تحریک تمام علما و روحانیون راجع به در خطر افتادن اسلام در کشور عراق. ۲ ـ تحریک عشایر عراقی، از راه وجوب دفاع از اسلام، و خرج پولهای کلان، و شرکت دادن رؤسای آنان در حکومتی که پایتخت آن شهر کربلای مقدس بود. ۳ ـ تحریک مردم هند، که بسان گوهر تاج انگلستان بود، و لذا انگلستان در آن موقع خود را بر سر این دو راهی دید، که یا عراق را کاملاً تار و مار و نابود سازد، و در نتیجه کشور هند در هرج و مرج و انقلاب خواهد افتاد، و یا اینکه از عراق خارج گردد، و در یک فرصت دیگری برآن تسلّط یابد، بالأخره راه دوّمی را انتخاب کرد، و از کشور عراق خارج شد. ۴ ـ تحریک نیروی امتها و احساسات بین‌المللی به نفع استقلال عراق. و با این اقدامات بجا و مؤثّر توانست کاری شبه معجزه انجام بدهد. متأسّفانه با شهادت آن رهبر عالیقدر، انقلاب نیز به سقوط گرائید، و انگلیسیها مجدّداً به عراق باز گشتند، چون مردم عراق نتوانستند رهبری جدید به جای ایشان را برگزینند، و از طرفی انقلابیون هم نتوانستند آرای مردم را به سوی خود جلب کنند، و لذا انقلابیون با گروههائی از مردم برخورد کردند که چگونگی آن را ذکر کردیم. و به این صورت دو انقلاب (مشروطه و استقلال عراق) به سقوط گرائید. وانگهی چون زمان در حال تغییر، و مفاهیم و ارزشها روز به روز دگرگون می‌شود، و از طرفی فرمانروایان قدیمی و کهنسال هم نمی‌توانند ارزشها و مفاهیم جدید را مطالعه کرده و بپذیرند، از این رو برخورد و بروز اختلافات پیش می‌آید به این نحو که قدیمیان از همان مفاهیم و ارزشهای قدیمی پیروی کرده، و حال آنکه نسلهای جدید خواهان (عدالت اجتماعی)،

(اشتراک در رأی)، (آزادی)، و (اینکه علم، ثروت و حکومت برحسب لیاقتها و قابلیتها برای همگان مباح باشد) و جز اینها از مفاهیم و اموری که در فطرت هر انسانی نهفته است هستند. و اگر برخورد و اختلاف پیش آید، لابد و اینکه منتهی به شورش، سرنگونی حکّام و روی کار آمدن حاکمان جدید گردد، و اینجاست که مجدّداً برخوردها و اختلافات بالا می گیرد به عللی که قبلاً ذکر کردیم، چون مفاهیم و ارزشهای انقلابیون غیر از مفاهیم گذشته ای است که ملت معتاد به آنها شده است. و اگر انقلابیون بخواهند باقی مانده و پیروزی مغرورشان نسازد بایستی که متواضعانه گفتگوی با همگان را آزاد گذارند، تا به راه حلهای میانه رسیده در حالی که بدون شک در پاره‌ای از مفاهیم جدید و چگونگی اجرای قوانین حق با انقلابیون است، و از طرفی بدون شک در پاره‌ای از مسائل حق با مردم می‌باشد. بنا بر این، اگر انقلابیون سه مطلب زیر را تحقق بخشند: اول: با کمال تواضع و فروتنی گفتگوی با دیگران را آزاد گذارند. دوم: واقعیت‌گرا باشند، و به تزویر، توطئه‌گری و فریبکاری تکیه نکنند. سوم: با همگان مهربان و دوست باشند. در این صورت گرچه پس از مدت زمانی، انقلاب به حاکمیت مفاهیم و ارزشهای جدید واقعی منتهی شده، مردم با آغوشی باز از ارزشهای جدید استقبال کرده، و سرانجام انقلاب به سلامت از تمام مشکلات رهائی می‌یابد. اما اگر از گفتگوی آزاد، و بحث و تفاهم سرباز زده، و به اعمال قدرت و استبداد، و توطئه چینی علیه ملت روی آورند، در نتیجه هم مردم و هم دولت مردان انقلابی در مشّقت و مشکلات واقع می‌شوند. چون انقلابیون آماده پذیرش انتقادات مردم و سپس اصلاح موارد فاسد نبوده‌اند. و ملت هم دیگر آماده پذیرش افراد لایق و خدمتگذار از انقلابیون نیست، و همگان را به دیده کینه‌توزی و نالایقی می‌نگرد، چون در اثر کارهای ناشایسته برخی از انقلابیون، افراد لایق آنان هم بدنام می گردند. و در روایت از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) آمده که می‌فرماید: (علمای ستمگر و طغیانگری نباشید، چون در اثر کارهای باطل و ناشایست شما حقیقت شما نیز پایمال می‌شود) و مشکله بلکه فاجعه از همین جا سرچشمه می گیرد. متأسّفانه در کشورهای اسلامی دو مشکله مهم در دو گروه اهل سنّت و شیعیان وجود دارد، که با وجود این دو مشکل استعمار توانست بر کشورهای اسلامی تسلط یابد، و تا زمانی که این دو مشکل لاینحل باقی بماند، مسلمین پیوسته گرفتار دشمنان استعمارگر خواهند بود: ۱ ـ مشکل اهل‌سنّت در این است که به نظر آنان اطاعت از حاکم و فرمانروا هرکه باشد همانند اطاعت از خدا و پیامبر است، و لذا فرمانروایان را (اولی‌الأمر) می‌دانند، و به همین انگیزه مردان مصلح و انقلابی از توده‌هائی که چنین ایده را معتقدند، هیچگونه گوش شنوائی نمی‌یابند. ۲ ـ و مشکل شیعیان هم در این است که فقهای شیعه پیرامون حکومت رأی دارند: الف: گروهی قائل به (ولایت فقیه) در تمام شئون حکومتی هستند. ب: و گروه دوّم قائل به عدم ولایت فقیه هستند، هواداران گروه نخست مایل به انقلاب بوده و می گویند که زمام امور حکومتی باید به دست فقهای اسلامی سپرده شود، و هواداران گروه دوم مخالف با انقلاب‌اند، به هرحال طبیعی است که با دوگانگی آراء و افکار جامعه اسلامی، نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید. و این جانب گرچه همراه با رأی گروه اول ولایت فقیه را در حاکمیت بر جامعه لازم می‌دانم امّا ضروری است که بین این دو گروه گفتگو و بحث آزاد باشد، شاید به یگانگی و اتّحاد در آراء منتهی گردد، انشاءالله. چنانکه لازم می‌دانیم که باید عقیده اطاعت از حاکم هرکه باشد را نیز از اذهان اهل سنّت خارج کرد، تا استعمارگران سوء استفاده نکنند.

## واقعیت گرائی نهضت و دولت اسلامی

واقعیت گرائی نهضت و دولت اسلامی : بر نهضت اسلامی که خواهان رسیدن به یک دولت مقتدر هزار میلیونی، و رهائی بخشیدن سرزمینها و توده‌های اسلامی حتّی کفار از چنگال ستمگران است، لازم می‌آید که واقعیت گرا باشند، همچنان حکومت اسلامی که نتیجه و ثمره نهضت جهانی اسلامی است، بایستی پیوسته همراه با حقیقت و واقعیت باشد، چه اینکه نبودن حقیقت و عدم واقعیت نتیجه مطلوبی به دنبال ندارد، و نتیجه همیشه از جنس مقدمات است، و به گفته منطقیّین (النتیجهٔ تابعهٔ لأخسّ المقدّمتین) (یعنی نتیجه تابع مقدّمه پست‌تر است، توضیح اینکه اگر مثلاً ـ سقفی بر دو پایه بناء شود، یک پایه از سیمان و یک پایه از گل در نتیجه

سقف را بر پـایه گلی گوینـد نه بر پـایه سـیمانی و لـذا از طرف پایه گلی زودتر فرو می‌ریزد. (مترجم)) و در همین زمینه شاعر عرب می گویـد: لاـ یجتنی الجـانی من الشوک العنب***ولاـ من الحنظـل یجتنی الرطـب یعنی: کسـی از خاشـاک انگور و از حنظـل تلخ خرمای شـیرین به دست نمی‌آورد. و لذا در حدیث آمده: (کسانی که امر به معروف می کنند دیگران را و خودشان تارک معروفند، و کسـانی کـه دیگران را نهی از منکر می کننـد و خودشـان عامـل به آننـد ملعون می‌باشـند).(لعن الآمرین بـالمعروف التـارکین له، والنـاهین عـن المنکر العـاملین بـه) و در قرآن مجیـد می‌فرمایـد: (ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌ایـد چرا می گوئیـد آنچـه را کـه عمل نمی کنیـد؟ چه بزرگ است نزد خداونـد خشم او از آنچه می گوئیـد و عمل نمی کنیـد).((یا ایهاالـذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون؟ کبر مقتا عنـدالله أن تقولوا مالا تفعلون) سوره صف، آیه۲ و ۳) و جز اینها از آیات و روایات دیگر. وانگهی ظاهر سازی و عـدم واقع بینی، گرچه خوشـی موقّتی به دنبال دارد، لکن نتیجه آن بسیار تلـخ خواهـد بود، چون بالأخره حقیقت پس از اندک زمانی کشـف شده، و انسان غیر واقع بین برسـر کار می‌آید، خداوند متعال می‌فرماید: (و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون). یعنی: و بگو ای پیامبر که عمل و کوشـش کنیـد، که خدا و پیامبر خدا و مؤمنان سعی و کوشـش شـما را نظاره خواهند نمود، و اینکه انسان فعلاً در اثر واقعیت گرائی در مشـکلات افتـد، آسانتر است از اینکه در مشـکلات آینـده در اثر عـدم واقع‌بینی و حقیقت گرائی واقع شود، چون مشکلی که در اثر عدم واقعیت در آینده رخ می‌دهد، چندین برابر مشکلی است که امکان دارد در اثر واقعیت گرائی در حال حاضـر پدید آید. مثلاً فرعون، هامان، معاویه، هارون، اساتلین، هیتلر و امثالشان از طرفی می‌خواسـتند با آبرو باشـند، و از طرفی خواهـان تکبّر و خودپسـندی بـه نـاحق هـم بودنـد، و بالأـخره امروزه بـه عکس آنچـه می‌پنداشـتند مـورد لعنت و نفرت تاریـخ قرار گرفته‌انـد. حـال آیـا این بهـتر است؟! و یـا اینکه بهـتر بـود از بـدو کارشـان به حقیقت و واقعیت تـا حـدودی روی آورنـد؟ تـا اینکه سرانجامشان به این سـرنوشت سـیاه منتهی نگردد؟! و عدم واقعیت به چند صورت جلوه می کند: ۱ ـ پنهان داشـتن حق، و اظهار ناحق را به جای آن، چون حق باید برای تمامی افراد حقیقت گرا باشد، نه برای گروه ویژه‌ای: از این رو اگر تعداد مخصوصـی بخواهند از راه خودپسـندی و خودخواهی خود را بر حق و دیگران را بر باطـل جلوه دهنـد، این کار سـرانجامش پس از مـدت زمانی به ضـرر و زیان آنان منتهی می گردد، گرچه به طور موقّت اثرات مثبتی بر ایشان دارد. ۲ ـ فحش و ناسزاگوئی، و این شیوه کسانی است که در جامعه بی‌وزن و بی‌ارزش انـد، حال آنکه خداونـد متعال در قرآن مجیـد می‌فرمایـد: (به کسانی که به سوی غیر خدا دعوت می کنند ناسـزا نگوئیـد، چون آنان هم ـ متقابلا ـ از روی نادانی به خـدا ناسـزا خواهند گفت).((ولا تسبّوا الذین یدعون من دون الله فیسبّوالله عدواً بغیر علم) سوره انعام: آیه ۱۰۷) و همچنین حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید (من خوش ندارم که شما فحاش و ناسزاگو باشـید). آیا اگر انسان حقایق را بدون فحش و ناسـزاگوئی بیان سازد بهتر نیست؟ و در قلوب و وجدانهای بیدار افراد اثر شایسته‌تری ندارد؟ ۳ ـ هیاهو کردن، و روی آوردن کینه‌ها و مسائل بی‌ارزشـی برابر حقایق و واقعیّتها. و این نیز روش افراد سـبک سـر و کسانی است که می‌خواهنـد حقوق دیگران را پایمال کننـد، و این بماننـد کسـی است که طلا نـدارد، و به جای آن کاه انفاق می کنـد، و از حضـرت عیسـی مسیـح(ع) نقـل اسـت کـه فرمـوده: (هرکسـی از آنچه دارد انفـاق می کنـد). و انسـان پرهیـاهو به میزان فریبکـاریش می‌خواهد که در قلوب مردم رخنه کند، حال آنکه رخنه‌ای در قلوب ندارد مگر به اندازه واقعیت اندکش (اگر واقعیّتی داشته باشد). و در حـدیث آمده که: (علمای سـتمگری نباشـید، چون در اثر کارهای باطل و ناشایست شـما حقیقت شـما نیز پایمال می‌شود). ۴ ـ تمسـخر دیگران، که این هم عادت افراد ضعیف النفس و بی‌اراده است، چون تمسخر به افراد حاصلی جز تمسخر متقابل ندارد، و به قول معروف هر فعلی ردّ فعلی دارد، و اگر انسان، دارای حقیقت باشد، دیگر نیازی نیست که تمسخر به دیگران را پیشه کند، و بدان روی آورد، خداونـد متعال در قرآن مجید از زبان منافقین چنین نقل می کند: (گفتند که ما مسـخره کنندگانیم، خدا به آنان مسـخره می کنـد، و فرصـتشان می‌دهد تا در اثر طغیانشان گمراه گردند).(سوره بقره، آیه۱۳ و ۱۴) ۵ ـ پرداختن به شـعارات بی‌محتوا و عمل نکردن به وعـده‌ها، که این دو عامـل بسـیار مضـر و زیـان آور است. آری، شـعار دادن و وعـده دادن آسان، امّا عمل به محتوای آن

دشوار است، و اگر انسانی به گفته و وعده‌اش عمل نکند، تمام گفته‌ها و حرکاتش حمل بر دروغ و یاوه گوئی می‌شود، البته فشار شعار ندادن و وعده ندادن مگر در حدّ امکان در حال حاضر مشکل است، لکن فشار عمل نکردن به شعارها و وعده‌ها در آینده بسیار مشکل‌تر می‌شود، و هیچ عاقلی نیست که از نم‌نم باران به زیر ناودان آب، و یا از زمین گرم به سوی آتش پناه ببرد. ۶ـ پرداختن به کارهای موقّت (تاکتیکی) چون این کارها کوتاه مدّت بوده، و عواقب ناگواری دارد، و لذا باید طرح یک نهضت و پس از آن تشکیل یک دولت مبتنی بر واقعیت باشد، و از طرفی اگر دشمنان نهضت و دولت به موارد شش گانه ذیل روی آورند، بر دولتمردان انقلابی است که خشم خویش را کنترل کرده، و به آنچه بهتر و شایسته‌تر است به غائله‌ها و مشکلات خاتمه بدهند، و این را هم به دست نمی‌آورد مگر کسی که نصیب بزرگ و شایسته‌ای داشته باشد. و بدین وسیله عوامل نهضت جهانی اسلام به خواست خداوند متعال فراهم خواهد شد. و ما تفصیل این مسئله را در کتاب (الی حکومهٔ ألف میلیون مسلم) (این کتاب اخیراً به نام (به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان) ترجمه و چاپ شده است، (مترجم)) بیان داشته‌ایم.. والله الموفّق المستعان. قم مقدس محمد بن المهدی الحسینی الشیرازی

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹